

نگاهی به یک واقعه تاریخی به بهانه اجرای نمایش «کلنل»

عاشقانه‌ای برای اولین خلبان ایران

نویس بهنود
روزنامه نگار



نمایش کلنل به نویسندگی محمد نقایی و کارگردانی امیر بشیری به اذعان مخاطبان یکی از اجراهای موفق در بازپرداخت یک واقعه تاریخی بوده است. پسبان که در طول زندگی خود به عنوان سربازی دلاور شناخته می‌شد در این نمایش نیز در برهه‌های مختلف در مقابل وسوسه‌ها و حيله‌های پیرامون می‌ایستد و خود را یک سرباز معرفی می‌کند

محمد تقی خان پسبان اولین خلبان ایرانی بود که آوازه رشادت و وطن‌پرستی او همچنان در حافظه تاریخ ماندگار است. چهره‌ای که زندگی عزت بار و مرگ دلخراشش بهانه تولید دیگر باره یک نمایش شد. نخستین ایرانی که موفق به طی دوره خلبانی و پرواز با هواپیما شد، «کلنل (سرهنک) محمد تقی خان پسبان» بود که در سال ۱۲۹۹ به هنگام حضور در کشور آلمان موفق به این کار شد و با انجام سی و سه سورتی پرواز نام خود را به عنوان نخستین خلبان ایرانی در تاریخ ثبت کرد. نمایش کلنل به نویسندگی محمد نقایی و کارگردانی امیر بشیری به اذعان مخاطبان یکی از اجراهای موفق در بازپرداخت یک واقعه تاریخی بوده است. پسبان که در طول زندگی خود به عنوان سربازی دلاور شناخته می‌شد در این نمایش نیز در برهه‌های مختلف در مقابل وسوسه‌ها و حيله‌های پیرامون می‌ایستد و خود را یک سرباز معرفی می‌کند. اما پسبان که بود و چرا بارها مورد توجه قرار گرفته است؟ در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در محله سرخاب تبریز طفلی به نام محمد تقی متولد شد.

پدرش یاور محمد باقرخان پسبان از ایلات کرد منطقه و مادرش فاطمه سلطان عزت‌الحاجیه بود که در این نمایش به شخصیت برجسته مادر در تربیت اخلاقی محمد تقی به دفعات اشاره می‌شود. وی دوران تحصیلات ابتدایی خود را در تبریز به پایان برد و در سال ۱۳۲۴ هجری قمری برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و وارد مدرسه نظام شد. او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری با درجه نایب دومی وارد خدمت شد و مدارج ترقی را یکی بعد از دیگری پیمود. در سال ۱۳۳۱ هجری قمری وارد مدرسه صاحب‌منصبان ژاندارمری شده و در سال ۱۳۳۲ ق در جنگی که با الوار در پروجر داشت شجاعانه جنگید و مجروح شد. وی پس از پیروزی از سوی ستاد ژاندارمری به درجه یابوری رسید. در ۲۰ رجب ۱۳۳۲ ق به ریاست باطالین همدان منصوب گشت. هنگام جنگ جهانی اول همراه میلیون به مبارزه پرداخت و از خود شجاعت بسیار نشان داد به طوری که آوازه شجاعت او در جنگ با روس‌ها حتی به خارج از ایران رسید و پس از عقب‌نشینی میلیون به ناچار به آلمان رفت.



تلاش برای اصلاح امور مملکت ارجح بر رفاه شخصی

کارگردان در مقطع حضور پسبان در آلمان به زیبایی فرصت‌های متعدد رفاه و آسایشی که می‌تواند با ماندگاری پسبان برای او به وجود بیاید را یادآور می‌شود. اما محمد تقی به تمامی آنچه که او را از مبارزه برای اصلاح امور مملکت دور سازد، نه گفته و به ایران بازمی‌گردد و اندکی بعد به سمت ریاست ژاندارمری خراسان می‌رسد. در آن زمان قوام السلطنه حاکم خراسان بود و کلنل به محض ورود مشغول به اصلاح امور و برقراری امنیت شد و با سختگیری بر کارپردازان دستگاه والی، قوام السلطنه را از خود رنجاند. پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن دولت سید ضیاءالدین طباطبایی، کلنل پسبان طبق دستور رئیس دولت اقدام به دستگیری قوام السلطنه کرد (۱۳ فروردین ۱۳۰۰ خ) و او را تحت الحفظ به تهران فرستاد اما پس از مدتی سید ضیاءالدین متواری شد و قوام السلطنه خود به نخست وزیر رسید و کشمکش میان کلنل و قوام شروع شد. کلنل در نمایش می‌گوید: «در سرم مدام صدای اسبانی است که می‌دوند. اسبانی وحشی که رام نشده‌اند.» در طول داستان نیز تمامی علاقه‌مندی قوام السلطنه یعنی اسب‌های وی را مصادره می‌کند و بعدها می‌گوید:

«اود دو جازا من دلچرکین شد. زندانی شدن خودش و اسبانش.»

مبارزه با فساد حتی به قیمت از دست دادن جان

محمد نقایی در نمایش کلنل بسیاری از ترفندها برای به عقب راندن و مبارزه با اقدامات اصلاح‌گرایانه کلنل را به جا آورده است؛ حتی اصلاحاتی که در سایه برقراری امنیت و نظم و مبارزه با فساد در مشهد شکل می‌گیرد و تبعات اجتماعی و فرهنگی آن موجب می‌شود مردم ستم دیده چند صباحی به راحتی زندگی کنند. این اثرنمایشی در تالار وحدت با بازی و خوانندگی همزمان محمد معتمدی آینه‌ای از تاریخ گذشته این مرز و بوم است تا جایی که در آن بسیاری از مشکلات و

فسادهای ریشه‌دار حکومت و مقابله با مشروطه خواهان، انزوای اهل اندیشه و بی‌توجهی به امنیت و قوام کشور مورد توجه قرار گرفته است. بعد از ماجراهای پیش آمده، قوام السلطنه، نجد السلطنه را به حکومت خراسان گمارد اما کلنل که از حکومت قوام السلطنه بی‌مناک شده بود به فکر طغیان افتاد و مصمم شد که خود زمام امور خراسان را در دست بگیرد. بدین نیت هنوز چند روزی از کفالت نجد السلطنه نگذشته بود که بدون بهانه و بی‌مقدمه شخص نامبرده را توقیف کرده، اداره حکومتی را خود در دست گرفت و جمعی از ارباب نفوذ شهر که محل امنیت می‌شمرد توقیف و تبعید کرد. در مرداد ۱۳۰۰ دولت بار دیگر مصمصام السلطنه

بختیاری را به حکومت خراسان منصوب کرد و مصمصام السلطنه نیز برای دلجویی یا فریب کلنل محمد تقی خان پسبان با آگاهی از محبوبیت و نفوذ او در خراسان او را طی حکمی به کفالت ایالت خراسان منصوب نمود و با او مدارا نمود. اما در اواخر مرداد ۱۳۰۰ شمسی قوام السلطنه با کلنل علناً مخالفت کرد و طی تلگراف‌هایی برای حاکمان و خوانین منطقه کلنل را یاغی و متهم خواند و دستور شورش علیه او را صادر کرد. بدین ترتیب سردار معزز والی بجنورد، شجاع الملک رئیس ایل هزاره، شوکت السلطنه و سید حیدر رؤسای طوایف سریری و سالار خان بلوچ جهت جنگ با کلنل بسیج شدند. به روایت تاریخ امیر شوکت الملک خواهان خاتمه قضیه با صلح و آشتی بود و در حالی که شرایط ملاقاتی را با کلنل در گناباد فراهم نمود، سردار معزز با کردهای قوچانی به

شهر قوچان حمله کرده ژاندارمری را خلع سلاح نموده و قوچان را متصرف شدند. کلنل به محض شنیدن این خبر گناباد را ترک کرد و راهی قوچان شد و در جعفرآباد دو فرسنگی قوچان جنگ سختی بین قوای کلنل و کردهای قوچانی شروع شد و کلنل شخصاً در تپه‌های جعفرآباد با تفنگ و شصت تیر جنگید و به دلیل محاصره شدید و اتمام مهمات، ناجوانمردانه کشته شد. در اینجاست که کلنل آرام گرفته و به تعبیری در صحنه‌ای می‌گوید دیگر صدای شیهه اسبان آزارش نمی‌دهد. وصیت می‌کند پرچم ایران کفنش باشد. سرکلنل توسط کردهای قوچانی از بدن جدا گشت. پس از رسیدن خبر شکست ژاندارمری و مرگ کلنل، محمودخان نوذری بلافاصله دولت را از قتل کلنل آگاه ساخت و خود نیز اظهار اطاعت نمود. جنازه و سر کلنل در ۱۵ میزان هجری شمسی ۱۳۰۰ با تجلیل و احترامات نظامی فراوان به مشهد وارد شد و عده بسیاری از اهالی شهر و افراد ژاندارم در حالی که گریه می‌کردند آن را مشایعت کردند. کارگردان در صحنه به صحنه فیلم قهرمان داستان خود را در یک دوراهی قرار داده و از او می‌خواهد انتخاب کند. انتخاب‌هایی که در طول زندگی کوتاه کلنل پسبان از او یک چهره ملی و مبارز می‌سازد. اما این تمام داستان نیست. کارگردان به دنبال تکتیر این اندیشه است و به دنبال بازآفرینی ارج و قرب جوانمردی و وطن دوستی.

